

اختلاف دیدگاه ملاصدرا و خاتون آبادی در

باب روح ذیل احادیث الکافی

فرح رامین^۱
آسیه استادی^۲

چکیده

میرمحمداسماعیل خاتون آبادی از فلاسفه قرن یازدهم مکتب فلسفه تنزیهی اصفهان، در شرح اصول کافی، ذیل روایات باب روح، به نقد نظرات شارحان دیگر الکافی، به ویژه صدرالمتألهین پرداخته است. ملاصدرا نیز از فلاسفه مکتب اصفهان در قرن یازدهم و متقدم بر خاتون آبادی، پایه گذار حکمت متعالیه بوده و شرحی بر اصول کافی نگاشته است. این نوشتار توصیفی-تحلیلی با رویکردی انتقادی، نظرات خاتون آبادی و ملاصدرا ذیل احادیث روح در الکافی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که طبق نظر ملاصدرا، عظمت مقام روح باعث ناتوانی علم و عقل بشر برای فهم آن شده است؛ اما خاتون آبادی اسم جنس و عام بودن معنای روح را منشأ اختلاف می داند. از نظر صدرالمتألهین روح در عین بساطت وجود، جز از طریق علم الهی قابل کشف نیست؛ اما خاتون آبادی این دیدگاه را ناشی از مبنای فکری او در حرکت جوهری می داند که به نظر او، باطل است. به طور کلی باید گفت تفاوت دیدگاه های ملاصدرا و خاتون آبادی ناشی از تفاوت مبانی فلسفی آن ها است. خاتون آبادی حرکت جوهری، وحدت وجود و تعریف وجودی که صدرالمتألهین ارائه می دهد را نمی پذیرد و آن ها را باطل می داند؛ بنابراین دیدگاه وی در جایی که این مبانی دخیل است، از نظر خاتون آبادی مطرود و مردود است.

واژه های کلیدی: روح، ملاصدرا، خاتون آبادی، کافی، شرح اصول الکافی.

۱. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، رایانامه: f.ramin@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتر، دانشگاه قم، رایانامه: a_ostadi@yahoo.com. (نویسنده مسئول)

محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به صدرالمتألهین و ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ق) مؤسس حکمت متعالیه، از جمله کسانی است که شرحی بر اصول کافی نگاشته است. وی ذیل احادیث کتاب کافی، به تحلیل و بسط فلسفی روایات پرداخته و تفسیری فلسفی ارائه کرده است. ایشان نه تنها دیدگاه خود در فلسفه صدرایی را بیان می‌کند، بلکه در بسیاری از موارد، دیدگاه دیگر علمای مسلمان متکلم و فیلسوف را نیز ذکر می‌کند. میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی از فلاسفه تنزیهی قرن یازدهم نیز از دیگر شارحان اصول کافی است که در بسیاری از موارد، دیدگاه ملاصدرا را قبول ندارد و به رد آن پرداخته است. وی در شرح خود بر کتاب کافی، دیدگاه شارحان دیگر را نیز بیان و در نهایت، نظر خود را درباره آن دیدگاه‌ها و حدیث مورد نظر بیان می‌کند. مرحوم کلینی در «باب روح» کتاب کافی، چهار روایت آورده و صدرالمتألهین قبل از شرح این احادیث، به برخی دیدگاه‌ها اشاره کرده است و وجود این دیدگاه‌ها را علت ضرورت پرداختن به بحث روح می‌داند؛ از جمله، دیدگاه کسانی که روح را خدا می‌دانند؛ مسیحیانی که روح حضرت عیسی را جزیی از خدا دانسته؛ و دسته سوم که روح را غیر مخلوق می‌دانند؛ و جماعتی که گمان کردند تعبیر «روحی» در آیه ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) از قبیل «نفسی» و «ذاتی» است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۷۵). هر دو شارح قبل از بیان و شرح هر حدیث، درباره سند آن نیز اظهار نظر می‌نمایند و سلسله راویان را از نظر اعتبار، بررسی اجمالی می‌کنند. این نوشتار بنا دارد به بررسی نقدهای خاتون‌آبادی بر ملاصدرا بپردازد و اختلاف‌های مبنایی آنها را بیان نماید.

با توجه به این که شرح خاتون‌آبادی مخطوط بوده و هنوز به چاپ نرسیده است، این پژوهش پیشینه‌ای از جهت بررسی دیدگاه‌های ایشان ندارد؛ اما از جهت آرای ملاصدرا مواردی را می‌توان نام برد؛ از جمله:

مقاله ده نکته درباره «شرح اصول کافی ملاصدرا» ملاصدرا نوشته آقای رضا استادی (نشریه علوم حدیث، پاییز ۱۳۷۸ شماره ۱۳) و از این دست آثار پژوهشی که با اثر حاضر از نظر محتوا و نتیجه، متفاوت است.

در ادامه، نخست شرح ملاصدرا و خاتون‌آبادی ذیل احادیث روح در کتاب الکافی بررسی می‌شود و سپس، اشکال‌هایی که خاتون‌آبادی بر ملاصدرا وارد می‌کند، مورد

۱. عام بودن تعریف، حقیقت و ماهیت روح

خاتون آبادی ذیل حدیث اول از باب روح/الکافی،^۱ روح را اسم جنس برای هر مخلوق لطیف می‌داند. وی معتقد است که روح، همه موجودات لطیف اعم از مجردات و امور لطیف غیر قابل رؤیت و غیر محسوس را در بر می‌گیرد؛ مانند عقل که برای عقل مجرد، نفس فلکی یا نفس انسانی اسم جنس است؛ یعنی جنس هر چیزی است که تعقل می‌شود و قوه تشخیص دارد (خاتون آبادی، مخطوط، ج ۴، ذیل حدیث اول: ۱۲۱). وی تفاوت ماهوی بین روح و نفس قائل نیست و همه نفوس را ذیل جنس روح تعریف می‌کند؛ همچنین بنا به شاهد قرآنی «تنزل الملائكة و الروح» و «تنزل الملائكة بالروح من امره»، معتقد است که روح نوعاً غیر از ملائکه است و بنا به اعتقاد وی، روح اعظم و برتر از ملائک است (همان). ایشان به حدیث امام علی علیه السلام نیز در این باب اشاره و استناد می‌کند که روح قدس را از ارواح خمسه می‌داند و شامل نفوس ناطقه انسانی و امور لطیف غیر محسوس که بر جسمانیات افزوده می‌شود (مانند روح ایمان، روح شهوت و روح مدرج^۲) می‌گردد (خاتون آبادی، مخطوط، ج ۴، ذیل حدیث اول: ۱۲۱).

از نظر ملاصدرا روحی که در قرآن ذکر شده، غیر از «نفس» مورد نظر دانشمندان علوم طبیعی است؛ چرا که این نفوس به حسب بدن^۳ها، متکثر و حادث به حدوث بدن هستند؛ اما روح، واحد و قبل از بدن‌ها ایجاد شده است. نفوس، متعدد و حادث به حدوث بدن هستند، اما روح یکی است و قبل از جسم است و لفظ روح به نفس ناطقه انسانی اختصاص دارد. وی در آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ (اعراف: ۱۱)، «خلقنا» را مربوط به روح و «صوّرنا» را مربوط به جسم می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۷۶)؛ سپس در تأیید آن، به سخن ابن عطا اشاره می‌کند که می‌گوید: خداوند ارواح را قبل از اجساد خلق کرده است، بنا به ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ﴾ که اشاره به ارواح دارد و ﴿ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ که منظور بدن‌ها است. از این رو، خلقت روح را مقدم بر جسم و مستقل از

۱. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرُّوحِ الَّذِي فِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ هَذِهِ رُوحٌ مَخْلُوقَةٌ وَالرُّوحُ الَّذِي فِي عَيْسَى مَخْلُوقَةٌ؛ از امام صادق علیه السلام درباره روح دمیده شده در آدم بنا به آیه ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) سؤال شد. امام فرمود: این روح و روحی که در [حضرت] عیسی دمیده شد، مخلوق است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۳۳).

۲. در برخی نقل‌ها به روح الحیاة تعبیر شده است: رُوحُ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَدَرَجٌ. دَبٌّ درباره روح ابتدایی و حیات اولیه آمده است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۲۷۲).

آن می‌داند.

اها مرحوم خاتون آبادی شرح ملاصدرا را صحیح نمی‌داند و می‌گوید:

اولاً: این که: روح واحد است نه متکثر؛ اها در این جا ملاصدرا ارواح (به صورت جمع) آورده است که دلالت بر کثرت دارد، مگر این که بر مبنای ایشان در مسئله وجود، عمومیتش به علت جاری و ساری بودن در موجودات باشد و به وحدتش لطمه نزند؛ در غیر این صورت تناقض در کلامش آشکار است؛ چون می‌گوید روح واحد است و در ادامه، ارواح را می‌آورد که متکثر است.

ثانیاً: شکی نیست که خلقت انسان از نطفه، علقه و سپس مضغه است و پس از آن، خدا آن را صورت می‌بخشد و این صورت‌بخشی، فعل خدا و به امر حتمی او است نه امر تکلیفی، و هر آنچه به امر حتمی باشد، فعل خداست؛ مانند «توقای انفس» در آیه: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، ذیل حدیث اول باب روح).

ارزیابی: هر دو فیلسوف روح را مخلوق عظیم الشان می‌دانند؛ اها در ماهیت و تعریف روح با هم تفاوت دارند. همانطور که گذشت، خاتون آبادی تعریف عام‌تری از روح ارائه می‌دهد.

۲. اختصاص روح به مرتبه خاص

از نظر خاتون آبادی، روح مفهوم عامی است و شامل هر شیء لطیف اعم از مجردات و مادیات می‌شود. بر اساس روایتی از امام علیه السلام که روح را مشتق شده از ریح دانسته است، می‌توان نتیجه گرفت که لفظ روح بر هر شیء لطیفی که قابل درک و احساس نیست، اطلاق می‌شود (خاتون آبادی، مخطوط، ج ۴، حدیث دوم باب روح).

ملاصدرا ذیل روایت دوم،^۱ به اختلاف افراد اشاره می‌کند که از حیث نشئه طبیعی، شبیه و از یک نوع اند، ولی به حسب باطن و نشئه اخروی تفاوت زیادی دارند؛ تا جایی که آنها را در انواع مختلف قرار می‌دهد؛ بدین قرار که برخی از مردم، نفس حیوانی مثالی دارند و نفوس عده‌ای در بالاترین مرتبه قرار دارد؛ چراکه ناطق و مدرک معقول‌اند و به ایشان، اصحاب قلوب می‌گویند. گروه دیگر، برتر و گرامی‌تر از این دو گروهند و آنها کسانی‌اند که به مقام روح رسیده‌اند و نفوس آنها، روح محض و عقل

۱. سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرُوحٌ مِنْهُ قَالَ هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَ عِيسَى؛ از امام صادق علیه‌السلام در مورد عبارت «و رُوحٌ مِنْهُ» در آیه ۱۷۱ سوره نساء سؤال شد. حضرت فرمود: [منظور] روح الله است که مخلوق است و در آدم و عیسی خلق شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۳۳).

علم اسلامی
سال سی‌دوم، شماره صد و بیست و شش

صرف شده است، خواه این که مانند بعضی از پیامبران در اول آفرینش این گونه باشند و یا مانند برخی دیگر از پیامبران و اولیاء علیهم‌السلام بعد از سیر و سلوک به آن دست یافته باشند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۰).

سپس خاتون آبادی به ردّ این دلیل می‌پردازد و می‌گوید که دلیل با ادّعا مطابقت ندارد؛ چراکه مدّعا این است که انسان‌ها متفاوتند به حدی که به تفاوت نوعی منجر می‌شود و دلیل این است که چهار درجه نفس و بیست قوا داریم که استعمال هر کدام در افراد متفاوت است و سبب تفاوت نیز همین است. در عین حال نفس کلی الهی که اختصاص به الله دارد شامل همه نفوس می‌شود که این عبارت ناشی از حرکت جوهری است که بطلان آن آشکار است (خاتون آبادی حرکت جوهری را قبول ندارد)؛ همچنین این مستلزم اختصاص روح به مرتبه خاصی از روحانیت و تجرّد است؛ در حالی که روح اسم جنس برای اشیاء لطیف است چه مادی و چه روحانی باشد (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، حدیث دوم باب روح). بنابراین خاتون آبادی روح را مربوط به مرتبه خاصی از نفس نمی‌داند؛ چرا که برای آن مفهوم مطلق قائل است که بر جسم لطیف مادی و مجرد اطلاق می‌شود؛ از این رو، در عین حال که دستیابی به فهم روح را مشکل می‌داند، این لفظ و مفهوم را عام می‌انگارد و آن را مربوط به مقام خاصی نمی‌داند و بر همین اساس به ملاصدرا اشکال می‌گیرد. بر خلاف وی، ملاصدرا با توجه به تشکیک وجود، نفس را دارای مراتبی می‌داند که روح عالی‌ترین مقام آن است و هر نفسی بدان دست نمی‌یابد، جز بندگان خاص از اولیا یا عارفان به حق. از آنجا که حرکت جوهری، سبب اختلاف نفوس و سپس ایجاد مراتب وجودی آن است، می‌توان گفت مخالفت در این مسئله، ریشه در دو مبنای فلسفی ملاصدرا دارد (حرکت جوهری و تشکیکی بودن وجود) که خاتون آبادی با آن به شدت مخالف است.

۳. مخلوق بودن

طبق نظر ملاصدرا تحیر عقول باعث شده است که بین مسلمانان اختلاف شود که آیا روح مخلوق است یا خیر؟ و به همین دلیل، این سؤال برای مؤمن الطاق پیش آمد که در روایت مذکور از امام صادق علیه‌السلام پرسید (همان، ۳: ۳۷۸)؛ همچنین باید گفت اضافه «روحی» در آیه ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹)، از نوع شرافت است و درست نیست که گفته شود به این علت، روح مخلوق نیست. امام علیه‌السلام در این باره فرمودند: چون روح در آدم دمیده شده است، [پس] مخلوق است و روحی که در حضرت عیسی دمیده شده است نیز با توجه به آیه ﴿وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ

رُوحٌ مِنْهُ ﴿(نساء: ۱۷۱) مخلوق است.

ملاصدرا در این جا می‌افزاید که کلام امام علیه السلام در این که روح مخلوق است، از نظر مفهومی دلالت بر این دارد که ممکن است در بین ارواح، روح غیرمخلوق هم وجود داشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۷۹)؛ یعنی ایشان با توجه به مفهوم مخالف، احتمال وجود روح غیر مخلوق هم می‌دهد؛ اما خود تصریح می‌کند که دلالت مفهوم ضعیف است و صلاح نیست که بدون شواهد و قرائن حجت قرار گیرد؛ اما خاتون آبادی در نقد آن می‌گوید علماء اجماع دارند که دلالت مفهوم اصلا معتبر نیست. و بلکه مفهوم اصلا دلالتی ندارد که بخواهد حجت هم واقع شود؛ چه حجت ضعیف و چه قوی، و عبارت «روح غیرمخلوق وجود دارد» خارج از فهم این روایت است و نمی‌توان به این احتمال استناد کرد (خاتون آبادی: همان). البته با توجه به این که ملاصدرا نیز اصراری بر این ادعا ندارد و تنها به بیان احتمال ضعیف آن بسنده کرده است، از این اختلاف می‌توان گذشت.

نتایجی که از مجموع این روایات و نظرات ذیل روایت اول کافی در باب روح می‌توان دریافت، این است که در وهله اول همچنان که امام صادق علیه السلام فرمودند، روح مخلوق است؛ اما نکته دیگر، عظمت روح است و این که مقام آن از تمام مخلوقات غیر از عرش بالاتر است و این مقام اعظم باعث می‌شود که علم و عقل بشر برای فهم آن ناتوان باشد. شاید بتوان این روایت را در مقابل دیدگاه مسیحیان در نظر گرفت که روح را جزو خدایان سه‌گانه می‌دانند؛ بنابراین حضرت اشاره فرمودند که روحی که در حضرت مسیح نیز دمیده شد، مخلوق است. ملاصدرا و خاتون آبادی نیز همه ارواح را مخلوق دانسته‌اند، اما ملاصدرا احتمالی را مطرح می‌نماید که ممکن است روح غیرمخلوق هم وجود داشته باشد؛ اما احتمال آن ضعیف است، که البته خاتون آبادی به شدت با این احتمال مخالفت می‌کند.

۴. امکان شناخت روح

از نظر خاتون آبادی، با توجه به فرموده خداوند ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵)، به علت مخفی بودن حقیقت روح و تعدد و پراکندگی انواع و کیفیت آن، نمی‌توان بدان دست یافت، بلکه تنها علم دست‌یافتنی درباره‌اش این است که او از عالم امر است نه خلق؛ پس سؤال از آن جایز نیست (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، ذیل حدیث اول باب روح).

ملاصدرا نیز کشف ماهیت روح را دشوار می‌داند؛ هر چند معتقد است که

چشم‌پوشی از آن نیز غیرممکن است. به باور وی، خداوند شأن روح را بالا برده است و مخلوقات به علت علم اندک‌شان نمی‌توانند بدان دست یابند؛ همان‌گونه که خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵) که اشاره به علم اندک بشر دارد. ملاصدرا روایت مرفوعی از کمیل بن زیاد را نقل می‌کند که از امیر مؤمنان علیه السلام خواسته است تا نفسش را به او بشناساند. حضرت به او فرمود: ای کمیل! کدام نفس را می‌خواهی بشناسی؟ کمیل سؤال کرد: ای مولای من، مگر جز یک نفس وجود دارد؟ فرمود: ای کمیل! چهار نوع نفس داریم: نامیه‌ی نباتیه، حسیه‌ی حیوانیه، ناطقه‌ی قدسیه و کلیه‌ی الهیه، و هر کدام از این‌ها پنج قوا و دو ویژگی دارند. کلیه‌ی الهیه، دارای قوای بقاء در فنا، نعیم در شقاء، عزّ در ذلّ، فقر در غنا و صبر در بلا است و ویژگی‌های رضا و تسلیم را دارد و مبدأ آن از خداوند است و به سوی او نیز باز می‌گردد. با توجه به این که خداوند متعال فرمود: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) و ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۷ - ۲۸) عقل کل است.^۱ و سپس بیان می‌دارد که حقیقت روح کلیه الهیه را جز عارفان بالله نمی‌توانند درک کنند و این مرتبه از روح است که مورد اختلاف قرار گرفته است که آیا مخلوق است یا غیرمخلوق؟ در حالی که بقای آن مورد اتفاق است؛ چون از امر خدا است و هر آنچه از امر خدا باشد، باقی است. بنا به این اختلاف، امام فرمودند: روح در ﴿وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ﴾ (نساء: ۱۷۱)، روح خلق شده در آدم و عیسی است. این که چرا امام این روح را به این دو پیامبر نسبت داد، به این علت است که روح آنها در اول ایجادشان با ایجاد الهی وجود یافته است و واسطه‌ای همچون پدر جسمانی حذف شده است.

۵. نحوه نفخه روح

خاتون آبادی ذیل حدیث سوم، نفخ را نفوذ شیء لطیف در درون شیء دیگر می‌داند؛ به‌گونه‌ای که در اعماق آن شیء نفوذ کند و بر آن احاطه یابد و همه اجزایش را به مالکیت دربیورد (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، ذیل حدیث سوم از باب روح). و ملاصدرا معتقد است که اگر نفخ به معنای حرکت هوا باشد که به وسیله آن چوب و ذغال آتش می‌گیرد؛ پس بدن مانند ذغال است و روح مانند هوا در منافذ آن در حرکت است و نفخ سبب اشتعال روح بخاری می‌شود و در نتیجه آن، نفس روشن می‌شود و روشنی آن با نور روح امری است؛ بنابراین نفخ صورت و حقیقت دارد؛ پس

۱. این حدیث را شیخ بهایی (ره) در کتاب کشکول خود آورده است.

صورتش، خارج کردن هوا از ابزار نفخ به داخل منفوخ فيه است تا آتش روشن شود و این صورت در مورد حق تعالی محال است؛ ولی نتیجه و مسبب در مورد او محال نیست. گاهی منظور از سبب، نتیجه و اثر مترتب به آن است؛ مانند این که فرمود: ﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (مجادله: ۱۴) و ﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ (اعراف: ۱۳۶). صورت غضب، نوعی تغییر در نفس شخص عصبانی است و نتیجه آن هلاک یا زخمی نمودن یا ملامت کسی است که موجب غضب شده است؛ پس در مورد حق تعالی، منظور نتیجه غضب و انتقام است نه خود غضب و انتقام؛ پس می توان گفت در اینجا منظور از نفخ، نتیجه نفخ است، هر چند بر صورت نفخ نباشد.

صدرالمتألهین به این مقدار اکتفا نکرده و می گوید که حقیقت نفخ، افاضه نور سَر روح علوی الهی بر قالب لطیف معتدل متوازن است؛ یعنی روح حیوانی برای فیضان نور عقلی و نور الهی قابل است؛ مانند قبول شیشه برای فیضان نور حسی از خورشید (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۵)؛ در واقع دو نفخ داریم: نفخ روح ادنی و نفخ روح اعلی؛ وقتی بدن در تسویه و تعدیل مزاج باشد، نفس بر آن افاضه می کند و نفخ ادنی صورت می گیرد. در این تسویه و نفخ روح ادنی، انسان مستحق است که بر قوای حیوانی سرور گردد و بر عرش روح بخاری با خلافت خدا در زمین بدن، مسلط شود؛ همچنین روح علوی هم - که از امر خداست - هنگام تسویه و تعدیل اخلاق بر نفس افاضه می کند. با این تسویه و نفخ روح اعلی، انسان استحقاق جانشینی خداوند در آسمان ها را می یابد، مورد سجده ملائک قرار می گیرد و بر عرش نفس ناطقه کلیه مسلط می گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۶)؛ سپس نتیجه می گیرد که روح علوی از عالم دیگر است و مظهر آن در این عالم است. او مانند باد، دائم در حرکت است و از آنجا که باد عبارت از هوای متحرک است، روح نیز به اسم ریح نامگذاری شده است. در اینجا کلام امام علی (ع) فهمیده می شود که فرمود: روح از ریح مشتق شده است؛ سپس مانند این که کسی پرسیده باشد که چرا از ریح مشتق شده است؟ فرمود: چون ارواح با ریح هم جنس هستند. وجه مجانست نیز منشأ حیات بودن هر دو است: روح منشأ حیات دائمی اخروی و ریح منشأ حیات منقطع دنیوی (همان: ۳۸۷).

ذیل روایت سوم^۱ اگر نفخ در لغت به معنای حرکت کردن باشد، از آنجا که

۱. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرِّيحِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ وَ إِنَّمَا أُخْرِجَهُ عَنِ لَفْظَةِ الرِّيحِ لِأَنَّ الأَرْوَاحَ مَجَانِسَةٌ لِلرِّيحِ وَ إِنَّمَا أُضَافَهُ إِلَيْ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اضْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الأَرْوَاحِ كَمَا قَالَ لَيْسَتْ مِنَ اللَّيُوتِ بَيْتِي وَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَخْتَلَعٌ مَخْرُوبٌ مَدْبُورٌ؛ از امام صادق علیه السلام در مورد چگونگی نفخه روح با توجه به آیه ﴿وَ

حرکت از ویژگی‌های جسم است، این سؤال مطرح می‌شود که معنای حقیقی آیه ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (اسراء: ۸۵) چیست؟ چرا که روح، جسم نیست و منبع در جسم نیز نیست.

پاسخی که می‌توان به این سؤال داد این است که روح هر چند اصل جوهرش از این عالم نیست؛ اما مظاهر و تجلی‌هایی در جسم دارد و اولین مظهر آن در بدن، بخار لطیف است که در لطافت و اعتدال مانند جرم آسمانی است و به آن، روح حیوانی نیز گفته‌اند؛ در حالی که روح امر ربانی از عالم امر است. پزشکان و دانشمندان علوم تجربی از نفس، همین جسم لطیف نورانی را می‌شناسند؛ بنابراین، این روح پزشکی، دائم در حال تغییر و تبدیل است. این همان جسم هوایی متحرک است که امام ع به آن اشاره فرمود (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۵).

۶. از عالم امر بودن

نکته دیگر ملاصدرا درباره شأن روح، این است که با اشاره به عالم امر و خلق، عالم غیب یا امر را دارای پنج حواس می‌داند: نفس، قلب، عقل، روح و سرّ. عالم امر را اولیات عظامی می‌داند که برای بقاء خلق شده‌اند؛ مانند روح، عقل، قلم، لوح، عرش، بهشت و جهنم. علت بقای عالم امر این است که جوهر قدسی است و بدون واسطه ایجاد می‌گردد و مانند عالم خلق «مِن شَيْءٍ» آفریده نشده است، بلکه «لَا مِنْ شَيْءٍ» است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۱)؛ سپس عبارت ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (اسراء: ۸۵) را تعریف روح می‌داند؛ به این معنا که آن از عالم امر و بقاء است، نه از عالم خلق و فناء و از این نظر، روح را دارای ابهام نمی‌داند، بلکه واضح است که خداوند روح را برای خود خلق کرده است و علم بشر را بدان دسترس نکرده است؛ در واقع، روح در عین بساطت و مرتبه‌ای از وجود بودن، قابل کشف و تعریف برای هیچ‌کس نیست، مگر با تعریف الهی که هویت روح از امر خدا نشأت می‌گیرد؛ از این روست که درباره قدم یا حدوث آن اختلاف شده است.

۷. ماهیت روح بخاری

از نظر ملاصدرا، روحی که منشأ حیات ابدی و اخروی است، نه در داخل بدن به

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (اسراء: ۸۵) سؤال کرد. حضرت فرمود: روح مانند باد متحرک است و از این سبب هم اسمش روح است؛ چون از ریح گرفته شده است و ارواح همجنس با باد هستند و این که به خودش اضافه کرده است، به علت برگردن آن بر سایر ارواح است؛ همان‌گونه که برای خانه‌ای از خانه‌ها فرمود: «بیتی» و به یکی از رسولانش فرمود: «خلیلی»؛ به هر حال، همه این‌ها مصنوع و محدثند و هر مخلوقی تحت تدبیر مدبر است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۳۴).

وجه ممزوج شدن و نه در خارج به وجه مباینیت است؛ همچنین نه متصل به بدن است و نه منفصل از آن؛ چون از تمام آنچه صلاحیت اتصاف به امور جسمی و جداسازی از امور جسمی را دارد، خالی و منزه است. دو طرف ضد از آن منتفی است؛ مانند فلک که نه سرد است و نه گرم یا مانند جماد که نه عالم است و نه جاهل و هر دو طرف ضد از آن منتفی است. ویژگی دیگر این که جهت ندارد و از اتصال به جسم یا حلول در آن منزه است. به طور مطلق عرض نیست؛ زیرا عرض خود نفس صفت است و متصل به صفتی نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۰).

بنابراین از نظر ملاصدرا هر چند اصل جوهر روح از این عالم نیست؛ اما مظاهر و تجلی‌هایی در جسم دارد و اولین مظهر آن در بدن، بخار لطیف است که به آن، روح حیوانی نیز گفته‌اند و روح، امر ربانی از عالم امر است.

خاتون آبادی با استناد به کلام امام علیه السلام که ریشه روح را ریح می‌دانند و از جهت مجانست با آن، حیاتبخش است، استنباط می‌کند روحی که منشأ حیات ابدی و اخروی است نه در داخل بدن به وجه ممزوج شدن و نه در خارج به وجه مباینیت است، متصل به بدن یا منفصل از آن هم نیست؛ در حالی که خاتون آبادی حقیقت روح را این‌گونه می‌داند که امکان تجدید ندارد؛ چراکه ذات درجات و مقامات، حد یکسانی ندارد و ارواح بشر همچون چراغی‌اند که از شعله بزرگی گرفته شده‌اند، اما تفاوت‌هایی با هم دارند و هر کدام از ارواح بشری و ملائک دارای مقام معلومی هستند (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، ذیل حدیث سوم از باب روح).

شاید در این جا بتوان تشابهی بین کلام خاتون آبادی و دیدگاه بسط وجودی ملاصدرا یافت، آنجا که وی ارواح را دارای مقاماتی می‌داند، در عین حالی که وجود همه آنها را یک چیز می‌داند و از این رو، می‌توان موضع سختی که وی در برابر این مبنای ملاصدرا اتخاذ کرده است را تعدیل نمود؛ هر چند وی اصلاً این تشابه را نمی‌پذیرد.

خاتون آبادی روح بخاری را جسمانی و منبع آن را قلب می‌داند که قابل دمیده شدن در بدن جسمانی است و در این صورت منبع ادراکات و تعقلات انسان قرار می‌گیرد و این با نفخ امر روحانی مجرد متفاوت است و منافات دارد؛ چرا که آن امر، دارای شرافت و عظمت است و از بخار قلب حیوانی برتر است و این برتری را می‌توان در آیه ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۴) پس از خلق روح دانست. همین عظمت و علو نیز باعث سؤال شده است، نه آن طور که ملاصدرا می‌گوید که چون

روح جسم و منطبع در شیء نیست، محل سؤال واقع شده است (خاتون آبادی، خطی، ج ۴، ذیل حدیث سوم از باب روح).

شاید در اینجا لازم باشد مختصری از دیدگاه ملاصدرا در باب روح بخاری بیان شود تا معنای منطبع بودن آن واضح شود. ملاصدرا قائل است که روح لطیف بخاری حامل قوای ادراکی و تحریکی باطنی است و در واقع، بدن اصلی برای نفس انسانی است؛ یعنی روح بخاری، ظهور و قشر برای نفس است و محل و منبع آن در انسان، قلب صنوبری است. روح بخاری حیات بخش و مبدأ نزدیک برای حیات بدن است؛ اما حیات در روح بخاری، ذاتی نیست، بلکه تبعی و عرضی است و سرچشمه حیاتش، نفس الهیه است که ذاتاً حیّ است. لطافت این روح سبب شده است تا بتواند به آسانی در منفذهای عصب انسان نفوذ نماید؛ بنابراین منظور از منطبع بودن در جسم مشخص شد و در واقع این همان است که مورد تحقیق علمای علم الابدان واقع می‌شود و با روح مجرد که از موضوع های علم الهی است، متفاوت است (برای توضیح بیشتر رک: ملاصدرا، المبدأ والمعاد).

۸. تفاوت خلقت روح پیامبر اکرم ﷺ با دیگر انبیاء

برخی دچار خطا شده و علم روح را از حضرت رسول ﷺ نیز مخفی دانسته‌اند که این نهایت جهل به مرتبه و مقام حضرتش است؛ چرا که وجود و حقیقت ذاتی پیامبر، همان روح امری است؛ پس چگونه بر ذات و نفسش علم نداشته باشد، که در این صورت نمی‌تواند به پروردگارش معرفت یابد (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؟! خلائق چون به مقام روح نرسیده‌اند، پس از معرفت روح در مانده‌اند؛ اما خداوند بر حضرت رسول ﷺ متّ نهاده است: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳)، به همین علت است که وقتی یهود از آن حضرت در مورد روح سؤال کردند، حضرت سکوت فرمود و منتظر وحی ماند تا آنچه در حد تعقلشان است، به آنها بگوید.

در فرمایش امام باقر (ع) که روح الله در آدم و عیسی خلق شده است، نکته دقیقی نهفته است و آن اینکه «خلق شده» را به آدم و عیسی مقید کرد و مطلق بیان نفرمود. علتش این است که پیامبر ﷺ فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»، یعنی من پیامبر بودم؛ در حالی که آدم هنوز خلق نشده بود. ارواح همگی از روح پیامبر آفریده شده‌اند و روح آن حضرت، اصل ارواح است و از این رو، امّ الارواح نامیده شده است؛ همان گونه که لوح محفوظ، امّ الكتاب است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۲) و همان طور که

آدم، ابوالبشر و خلیفه خدا در زمین است، حضرت رسول ﷺ ابوالأرواح و خلیفه الله در عالم ارواح است.

بنابراین، روح خلیفه خدا و جامع صفات ذاتی خداوند متعال از جمله صفت علم، حیات، قدرت، اراده، سمع، بصر، کلام و بقاء است و جسم، خلیفه روح و جامع صفات آن است. بدین صورت که وقتی روح پیامبر ﷺ آفریده شد، تنها خدا بود و چیز دیگری غیر از خدا نبود تا روح به آن نسبت داده شود یا اضافه گردد، بلکه روح نبی، نخستین چیزی بود که قدرت ازلی الهی بدان تعلق یافت. و بر همین اساس، در حق آن حضرت، اضافه تشریفی «روحی» آمده است؛ و وقتی خداوند اراده می‌کند که آدم را خلق کند و روح در او بدمد، همان روح نبی را می‌دمد: ﴿فَإِذَا نَسَوْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹)، برای همین است که فرمود از روحم دمیدم و نفرمود روحم را دمیدم؛ چون روحی که در آدم دمیده شد، همان روح نبی نبوده است، بلکه متولد از آن بود؛ همچنین است که ارواح اولاد آدم از روح نبی ﷺ آفریده شده است؛ شاهد آن، آیه ﴿ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (سجده: ۸-۹) است؛ همچنین در حق روح عیسی علیه السلام فرمود: ﴿فَتَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ (تحریم: ۱۲)، نفخه برای جبرئیل و روح از روح نبی ﷺ بوده است که به شأن الهی اضافه شده است. به علت بلندی منزلت و شرف حقیقت روح، مردم از درک آن ناتوانند: ﴿وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵) (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۳: ۳۸۳-۳۸۴).

بنابراین منظور از عبارت «و رُوحٌ مِنْهُ»، روح الله است که مخلوق است و هم در آدم و هم عیسی دمیده شده است. درست است که افراد از حیث نشئه طبیعی، شبیه و از یک نوع‌اند؛ ولی به حسب باطن و نشئه اخروی تفاوت زیادی با هم دارند. مقام پیامبر اسلام ﷺ به علت شرافت و اول موجود بودن، بسیار والا است؛ به طوری که وقتی خداوند اراده می‌کند که آدم را خلق کند و روح در او بدمد، همان روح نبی را می‌دمد؛ همچنین باید گفت به علت بلندی منزلت و شرف حقیقت روح، مردم از درک آن ناتوانند؛ در حقیقت، روح در عین بساطت و موجود بودن، قابل کشف و تعریف برای هیچ بشری نیست، جز از طریق علم الهی و برای آن کس که خدا بخواهد.

۹. نکاتی در باب اشکالات خاتون آبادی بر ملاصدرا

در ادامه، برای تحلیل بیشتر آرای ملاصدرا، نکاتی در مورد اختلاف مبانی ایشان با خاتون آبادی مطرح و مبانی صدرایی تحلیل می‌شود.

عمده اشکالاتی که مرحوم خاتون آبادی بر ملاصدرا در اینجا مطرح می‌کند، ریشه در اختلاف مبانی فکری این دو فیلسوف دارد؛ از جمله اصلت وجود یا اصلت ماهیت، اشتراک معنوی یا لفظی وجود، تشکیک وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و اعیان ثابته، سنخیت علت و معلول.

از آنجا که خاتون آبادی فیلسوفی برخاسته از مکتب تنزیهی شیخ رجبعلی تبریزی است، همچون استاد خود از جهت نوع و سبک اندیشه با ملاصدرا فاصله دارد. او با نظریه حرکت در جوهر به شدت مخالف است؛ همچنین اطلاق وجود را بر وجود واجب و ممکنات به نحو اشتراک لفظی می‌داند؛ چنان که حکیم تبریزی با استناد به قول حکمای هند «حق تعالی را هست نه به هستی که ممکناتند»، تمسک کرده است (آشتیانی، ۱۳۹۳، ۱: ۲۲۷). بنابراین طبیعی است که خاتون آبادی متأثر از این مکتب در این موارد با ملاصدرا به مخالفت بپردازد.

تردیدی نیست که اصل اصلت وجود همانند هر اصل فلسفی دیگر، یک سلسله لوازم و پیامدهایی دارد که بر آرای فلسفی فیلسوف اثرگذار است. مسئله تشکیک وجود یا اشتراک معنوی آن از آثار و لوازم اصلت وجود هستند. کسی که به درک درستی از معنای اصلت وجود دست می‌یابد، به کیفیت شمول و بساطت آن نیز واقف خواهد شد؛ همچنین بحث وحدت وجود نیز به این اصل ارتباط دارد.

حکما و فلاسفه الهی به سه تشکیک قائل شده اند: تشکیک عامی، خاصی و خاصّ الخاصّی (رک: دینانی، ۱۳۷۹، ۳: ۲۲۲-۲۲۳). تشکیک عامی عبارت است از تشکیک در مفهوم وجود و موجود بر حسب اختلاف صدق آن بر مصادیق و تفاوت حمل آن بر افراد به اولویت و غیر اولویت و... این اختلاف در مصادیق و تفاوت در افراد به تباین در ماهیات باز می‌گردد.

تشکیک خاصی، عبارت است از اختلاف در حقیقت وجود. این اختلاف به تمام ذات نیست و جزء ذات نیز به شمار نمی‌آید؛ زیرا اختلاف به تمام ذات مستلزم تباین وجودات است و این قول در نظر ملاصدرا مردود شناخته می‌شود؛ چنانکه اختلاف به جزء ذات نیز مستلزم ترکیب است و ترکیب در حقیقت وجود به هیچ‌وجه برای صدرالمتألهین قابل قبول نیست.

تشکیک خاصّ الخاصّی عبارت است از اختلاف در حقیقت وجود، ولی نه حقیقت در مقابل مفهوم، بلکه حقیقت در مقابل ظل و عکس. در این نوع تشکیک، اختلاف به تباین نیست، بلکه تفاوت میان ظل و ذی ظل، اصل و فرع یا شیخ و ذو شیخ است.

مشاهده می‌شود که تشکیک انواعی دارد و بر همین اساس نیز وحدت وجود و سنخیت تعریف می‌شود. برخی کثرت را در مقابل وحدت می‌دانند و چیزی که مقابل دیگری قرار بگیرد، هرگز نمی‌تواند از سنخ آن نباشد. برخی نیز کثرت را موهوم می‌دانند و غیر وحدت واجب الوجود را قبول ندارند. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که کثرت موهوم نیستند، بلکه تجلیات واحد هستند و تجلی در مقابل متجلی قرار ندارد و بین تجلی و متجلی یا ظاهر و مظهر، نوعی سنخیت و یگانگی تحقق دارد. بر اساس مبنای فکری ملاصدرا که قائل به تشکیک است، این سنخیت و یگانگی از نوع یگانگی تشکیکی به حساب می‌آید.

این سنخیت و مناسبت میان موجودات، همان چیزی است که موجب اشتراک مفهومی آنها شده است و از اینجا اختلاف اشتراک معنوی وجود با اشتراک لفظی آن آشکار می‌گردد. ملاصدرا از قول خود دفاع می‌کند و قائل است که حتی کسانی که منکر اشتراک معنوی وجودند، ناخودآگاه به اشتراک معنوی وجود فتوا می‌دهند (همان: ۲۱۶)؛ زیرا اگر موجودی با موجود دیگری به طور کلی بیگانه و غیرمتناسب باشد (چنانچه مخالفان سنخیت قائلند)، اشتراکی بین موجودات نخواهد بود و با یک سلسله مفهوم‌های نامحدود و غیرمتناهی روبه‌رو خواهیم بود؛ بنابراین لازم است که قول اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی وجود بر موجودات پذیرفته شود (ملاصدرا، ۱۹۹۹م، ۱: ۳۶).

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع نظرات ذیل روایت اول کافی در باب روح می‌توان دریافت، این که در وهله اول همچنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند، روح مخلوق است؛ اما نکته دیگر، عظمت روح است و این که مقام آن از تمام مخلوقات غیر از عرش بالاتر است و این مقام اعظم باعث می‌شود که علم و عقل بشر برای فهم آن ناتوان باشد. شاید بتوان این روایت را مقابل دیدگاه مسیحیان در نظر گرفت که روح را جزو خدایان سه‌گانه می‌دانند؛ بنابراین حضرت اشاره فرمودند که روحی که در حضرت مسیح نیز دمیده شد، مخلوق است.

خاتون‌آبادی معتقد است که روح، اسم جنس لطیف است که شامل مادیات و مجردات می‌شود و دلیل تفاوت نظرات در این زمینه نیز همین است؛ چرا که شامل همه این موارد ذکر شده می‌شود.

در روایت دوم، نظر ملاصدرا این است که منظور از عبارت «و رُوْحٌ مِنْهُ»، روح الله

است که مخلوق است و هم در آدم و هم عیسی دمیده شده است. درست است که افراد از حیث نشئه طبیعی، شبیه و از یک نوع‌اند؛ ولی به حسب باطن و نشئه اخروی تفاوت زیادی با هم دارند. مقام پیامبر اسلام ﷺ به علت شرافت و اول موجود بودن، بسیار والا است؛ به طوری که وقتی خداوند اراده می‌کند که آدم را خلق کند و روح در او بدمد، همان روح نبی را می‌دمد؛ همچنین باید گفت به علت بلندی منزلت و شرف حقیقت روح، مردم از درک آن ناتوانند؛ در حقیقت روح در عین بساطت و موجود بودن، قابل کشف و تعریف برای هیچ بشری نیست، جز از طریق علم الهی و برای آن کس که خدا بخواهد. از آنجا که خاتون آبادی روح را اسم جنس می‌داند، بنابراین اختصاص آن به شیئی روحانی را جایز نمی‌داند و این نظر ملاصدرا را ناشی از حرکت جوهری می‌داند که از نظر او باطل است.

در روایت سوم، به لفظ روح اشاره شده است که امام علیؑ آن را مشتق شده از ریح می‌داند؛ چون ارواح با ریح همجنس هستند و وجه مجانست آنها، منشأ حیات بودن هر دو است: روح منشأ حیات دائمی اخروی و ریح منشأ حیات منقطع دنیوی. روحی که منشأ حیات ابدی و اخروی است نه در داخل بدن به وجه ممزوج شدن و نه در خارج به وجه مابینت است، متصل به بدن یا منفصل از آن هم نیست. خاتون آبادی معتقد است که حقیقت روح با وجود تفاوت‌های نفوس با هم، دارای مقام معلومی است.

منظور از صورت در روایت چهارم این است که خداوند آدم را بر صورت نسبت ذات الهی به مجموع عالم، ترتیب و نظم آن خلق کرده است و هر جزئی از اجزاء، در نسبت خاصی با خداوند متعال قرار دارند. نسبت خداوند به عالم، برترین و شریف‌ترین نسبت‌ها است؛ بنابراین خداوند روح را بر سایر صور مختلف برگزید؛ یعنی بر سایر نسبت‌هایی که در عالم وجود دارد و از آنجا که روح، شریف‌ترین ممکن‌الوجودها، برترین مخلوق و بزرگوارترین جوهر در عالم است، آن را به خود نسبت داد. خاتون آبادی معتقد است این که نسبت نفس به بدن را مانند نسبت خدا به عالم بدانیم، از باب وحدت وجود است که در نتیجه آن کثیر به واحد می‌انجامد و از آنجا که او نظریه «وحدت وجود» را قبول ندارد، دیدگاه ملاصدرا را دچار اشکال می‌داند.

به طور کلی باید گفت تفاوت دیدگاه‌های ملاصدرا و خاتون آبادی به دلیل تفاوت مبانی فلسفی آنها است. خاتون آبادی حرکت جوهری، وحدت وجود و تعریف وجود صدرالمتألهین را نمی‌پذیرد و آن‌ها را باطل می‌داند و بنابراین تمام نظرات مبتنی بر این مبنا را رد می‌کند.

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، جلدی، تهران، طرح نو.
۳. آشتیانی، سید جلال الدین، ۱۳۹۳، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، ۴ جلدی، قم، بوستان کتاب.
۴. خاتون آبادی، محمد اسماعیل، *شرح اصول الکافی* (مخطوط)، ج ۴، قم، کتابخانه آیت الله گلپایگانی.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶. ملاصدرا، صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. ملاصدرا، صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۰، *المبدأ و المعاد*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. ملاصدرا، صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۰، *مبدأ و معاد* (بخش معاد)، ترجمه و شرح: جعفر شانظری، قم، دانشگاه قم.
۹. ملاصدرا، صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۰، *مبدأ و معاد* (بخش مبدأ)، ترجمه و شرح، قم، دانشگاه قم.
۱۰. ملاصدرا، صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم، ۱۹۹۹م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.